



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تفسیر سوره حشر

اطاعت از امر و نهی

پیامبر (ص)

و مفهوم تفویض

عبدالله جوادی آملی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره حشر - اطاعت از امر و نهی پیامبر (ص) و مفهوم تفویض

نویسنده:

عبدالله جوادی آملی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	تفسیر سوره حشر اطاعت از امر و نهی پیامبر و مفهوم تفویض
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۸	تفویض
۲۷	درباره مرکز

مقدمه

وَ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَهُ بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ؛ و آن چه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید شما برای تصاحب آن اسب یا شتری بر آن نتاختید، ولی خدا فرستادگان را بر هر که بخواهد چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست. آن چه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش باز گرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا این اموال عظیم در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از مخالفت خدا پرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! «بزرگان اهل سنت نیز همانند امامیه از آیه «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» اطلاق فهمیدند. اگرچه امام فخر رازی نخست «ما آتیكم الرسول» را به همان «ما آتیكم من الغنیمه والفیء» معنا کرده است، اما

بعد می گوید اَجود این است که این آیه اطلاق دارد در هرچه که پیامبر گفت یا داد و یا نهی کرد؛ چه در مسائل حکومتی و چه در تبیین احکام. قبل از او زمخشری در «کشاف» نیز همین معنا را بیان کرده است. که هم شامل حکم می شود و هم شامل حکومت. توضیح آن این است که خدای سبحان رسول الله(ص) را هم والی امور مسلمین معرفی کرد هم مبین و مفسر و معلّم مردم و فرمود: «و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیه»، «یعلّمهم الکتاب والحکمه» از طرف دیگر هم به ما فرمود: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول». این اطاعت رسول، هم در مسائل حکومتی است هم در مسائل احکام، چون اولین مبین و اولین معلم، وجود مبارک رسول الله(ص) است اگر ایشان چیزی را در احکام یا در حکومت فرمود اطاعت از دستور وی ضروری و لازم است. گذشته از این که آیه «ما آتیکم الرسول» اطلاق دارد آن آیات هم تأیید می کند. زمخشری در «کشاف» لطیفه ای را نقل می کند و می گوید: ابن مسعود به مسلمانی که در حال احرام، لباس های رسمی و دوخته در بر کرده بود گفت: تو که مُحرمی لباس های دوخته را نباید در بر کنی. آن شخص به ابن مسعود گفت: یک آیه ای از قرآن بیاور که دلالت کند مُحرم نباید لباس دوخته بپوشد او همین آیه را خواند که: «ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا». ما که نباید همه احکام را از قرآن بگیریم، سنت هم هست، خود قرآن فرمود من خیلی چیزها را به رسول گفتم، هم چنین خود رسول الله(ص) به ما فرمود: «خذو عنی

مناسککم» شما دستور حج را از من بگیرید. صدها مسئله در باب حج هست که برخی از آن‌ها در قرآن آمده است بقیه در قرآن نیست از سنت است، محرّمات احرام چیست؟ تروک احرام چه کفاره ای دارد؟ کفاره یا قضا دارد یا ندارد؟ مُحرم اگر کجا بمیرد حَجّش قبول است و کجا حَجّش قبول نیست؟ هیچ کدام از این‌ها در قرآن نیست. درباره نماز هم این چنین است، پیامبر(ص) فرمود: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». در سایر ابواب نیز همین طور است.

تفویض

در روایات ما یک سلسله مسائلی هست که بوی افراط می دهد، این روایات فراوان است. مرحوم کلینی رضوان الله علیه در اصول کافی، بابی را تحت عنوان «تفویض» باز کرده است؛ یعنی کارهای دین به ائمه(ع) تفویض شده است. در این روایات کلمه «تفویض» فراوان است. بخشی از این روایات در اصول کافی است و قسمتی در کتاب های دیگر روایی. بسیاری از این روایات را صاحب تفسیر شریف «نور الثقلین» آورده است، اینک آن روایات را نقل می کنیم تا معلوم شود که منظور از این «تفویض» چیست؟ آیا همان تفویض مصطلح است یا معنای دیگری دارد که اعتدال است نه افراط و نه تفریط. در همین تفسیر نورالثقلین جلد پنجم، ذیل همین آیه «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» روایاتی از «عیون اخبار الرضا» آورده است: روایت اول: وقتی مأمون از امام هشتم(ع) خواست که ایمان محض را تشریح کند و مقابل آن هم را بیان کند فرمود: یکی از چیزهایی که در محض اسلام و شریعت الهی دخیل است این است: «والبرائه مَمَّنْ نَفَى الْاِخْيَارَ وَ شَرَّدَهُمْ وَ آوَى الطَّرْدَاءَ اللّعناء»

و جعل الاموال دوله بين الاغنياء» انسان بايد از آن که اباذر و امثال او را تبعيد کرده و از آن که تبعيد شده های پیامبر را به مدینه برگرداند تبری کند. «واستعمل السفهاء مثل معاويه» در فرهنگ قرآن کی مثل معاويه بود واقعا سفیه است چون «و من یرغب عن مله ابراهيم الا من سفه نفسه» در این روایت سخن از شخص نیست، حضرت نمی فرماید معاويه بلکه می فرماید: «مثل معاويه». در بیان نورانی سیدالشهدا(س) سخن از «مثل یزید» است نه «یزید» فرمود: «و علی الاسلام السلام اذ بليت الائمة براع مثل یزید»، فرمود در هر عصری اگر زمام مردم را کسی مانند یزید در دست بگیرد «فعلی الاسلام السلام». این چون حکم جهانی است از همان اول کلی و فراگیر است نفرمود چون یزید زمامدار شد فعلی الاسلام السلام بلکه می فرماید «مثل یزید». در این بیان امام هشتم(س) سخن از شخص معاويه نیست سخن از «مثل معاويه» است، که فرمود: کسی که مثل معاويه را روی کار می آورد معاويه سفیه است و حال اینکه معاويه داعیه هوش سیاسی داشت؛ یعنی او چهل سال با تمام سیاست مدارهای داخلی و خارجی زد و بند کرد: بیست سال به عنوان والی و نماینده بیست سال هم به عنوان خلیفه رسمی. چنین کسی را امام هشتم سفیه می داند. در بحث های قبل هم آوردیم که اگر تعریف عقل این است که: «العقل ما عُبِد به الرحمن واكتسب به الجنان» عکس نقیض آن این است که «ما لم يُعْبَد به الرحمن فليس بعقل». اگر کسی در دلش نیرویی دارد که با او نتواند بهشت را کسب کند، سفیه است. عقل آن است که

انسان بتواند با او خدا را عبادت کند و بهشت را کسب کند. بعد فرمود: والبراء من اشیاعهم والذین حاربوا أمیر المؤمنین (ع) و قتلوا الانصار والمهاجرین و اهل الفضل والصلاح من السابقین». روایت دوم: در عیون اخبار الرضا باسناده الی یاسر الخادم قال: قلت للرضا علیه السلام ما تقول فی التفویض؟ قال ان الله تبارک و تعالی فوّض الی نبیّه أمر دینه فقال ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا، فاما الخلق والرّزق فلا خداوند متعال، امر دین خود را به پیامبرش وا گذاشت و فرمود: آنچه را که رسول به شما می دهد بگیریید و از آن چه نهی می کند، شما هم دوری جویید. پس مسایل تکوینی تفویض نشد اما مسایل تشریحی تفویض شد، آفریدن و رزق را، که از کارهای تکوینی است، خدا به عهده دارد اما تشریح و قانون گذاری را به نبی اش واگذار کرده است. چرا خلق و رزق به پیامبر و ائمه (ع) واگذار نشد، چون خدا در قرآن فرمود: «انّ الله عزّوجلّ خالق کلّ شیء و هو یقول الذی خلقکم ثمّ رزقکم ثمّ یمیتکم ثمّ یحییکم هل من شرکائکم من یفعل من ذلک من شیء سبحانه و تعالی عمّا یشرکون». روایت سوم: روایت دیگر را که از «علل الشرایع» از امام هفتم (س) نقل می کند این است که فرمود: «والله اوتینا ما اوتی سلیمان و ما لم یؤت سلیمان» هرچه خدای سبحان به سلیمان (ع) داد به ما هم داده شد و چیزهایی به ما داده شد که به سلیمان داده نشد «و لم یؤت أحدا من الانبیاء» این همان است که در زیارت جامعه هم آمده که خدا به شما چیزی داد که به احدی از افراد نداد «قال الله عزّوجلّ

فی قصه سلیمان هذا عطائنا فامنن أو امسک بغیر حساب» اما درباره رسول خدا(ص) به طور کلی فرمود: «و ما آتاکم الرسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا». روایت چهارم: روایت دیگر که از اصول کافی نقل می کند این است که ابی اسحاق می گوید من به محضر امام ششم(ع) وارد شدم و شنیدم که می فرماید: «ان الله عزوجل ادب نبيه علی محبته» خداوند متعال، پیامبر(ص) را بر محور محبت تعلیم کرد، «فقال و انک لعلی خلق عظیم ثم فوض الیه» کارها را به او واگذار کرده است «فقال عزوجل ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» بعد به ما فرمود: «من يطع الرسول فقد اطاع الله» روایت پنجم: روایت دیگر این باب که یونس عن بکار بن بکر عن موسی بن اشیم ظاهرا نقل می کند که: من در محضر امام نشسته بودم «فسأله رجل عن آیه من کتاب الله عزوجل فاخبره» مردی از آیه ای از قرآن سؤال کرد، حضرت آیه را معنا کرد، «ثم دخل علیه داخل فسأله عن تلك الآیه فاخبره بخلاف ما اخبر الاوّل» سپس مرد دیگری وارد شد و از همان آیه سؤال کرد، اما حضرت آن را به طرز دیگری معنا کرد «فدخلنی من ذلك ما شاء الله» شبهه ای در من پیدا شد «حتی كأن قلبی یشرح بالسکاکین» گویا با این کاردها دارند قلبم را شرحه شرحه می کنند گفتم من آن جا پیش قتاده و امثال او بودم، آن ها یک نواخت حرف می زدند، اما این جا که آمدم این شخص یک آیه را چند جور معنا می کند. فقلت فی نفسی ترکت ابا قتاده بالشام لایخطی ء فی الواو و شبهه» یک واو کم و زیاد

نمی کرد چون آنها تقلیدی بود یک چیزهایی را حفظ کرده بودند و می گفتند، اما علوم ائمه علیهم السلام الهی است و بطون قرآن را یکی پس از دیگری معنا می کردند. همین داستان را مرحوم آقای حکیم رضوان الله علیه در «حقایق الاصول» استعمال لفظ در اکثر از یک معانقل می کند. «فجئت الی هذا یخطی ء هذا الخطاء کله معاذ الله آن مرد با خود گفت: این امام، این همه اشتباه می کند و هر وقت کسی می آید آیه را یک جوری معنا می کند. «فینا انا کذلک» در همین حال بودم که «اذ دخل علیه آخر» یک شخص سوّمی وارد شد «فسأله عن تلك الآیه فاخبره بخلاف ما اخبرنی و اخبر صاحبی» برای این شخص سوم به طرز سوم معنا کرد نه به طرزى که برای من معنا کرد و نه به آن طرزى که برای آن شخص قبلی معنا کرد، «فسكنت نفسی فعلمت انّ ذلك منه تقیه» در این هنگام بود که آرامش یافتم و فهمیدم که حضرت این کار را از روی تقیه می کند. البته احتمال این که تقیه نباشد و تفسیر بطون قرآن باشد هم هست، مرحوم مجلسی رضوان الله علیه در شرح حال ذریح آورده است که «ذریح» در تفسیر آیه «ثم لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم» آیه را به سبک جدیدی معنا می کند، عبدالله بن سنان به حضور امام صادق(ع) عرض می کند که: ما از ذریح در زمینه آیه مطلب جدیدی شنیدیم و گفت از شما شنیده و شما این آیه شریفه را برای ما طبق مناسک حج معنا کردید و برای او طور دیگری معنا کردید، فرمود: آری برای او طوری دیگر

معنا کردم اما «و من یحتمل مثل ما یحتمل ذریح» چه کسی می تواند حرف های ما را مثل ذریح حمل بکند. این دعا و تقاضا در یکی از فرازهای نورانی زیارت جامعه آمده که: «و محتملٌ لعلمکم» این از آن جمله های بسیار برجسته است که وقتی انسان می خواند باید با حضور قلب بخواند و مسئلت کند که ای اهل بیت عصمت و طهارت آن توفیق را بدهید که محتمل علم شما باشم چون خود آن ها فرمودند که احادیث ما «صَعِبٌ مُّسْتَصْعَبٌ» است که «لا یحتمله الاّ نبیّ مرسل أو ملک مقرب أو عبد امتحن الله قلبه للتقوی». این ها که خبر نیست دعا و جمله انشائیه است؛ یعنی از خدا می خواهیم که توفیقی دهد که من محتمل علم شما باشم، شما فرمودید معارف و علوم ما را فقط انبیا و صلحا و بندگان خاص می فهمند، من هم به دامن شما بالاخره محتجب و پناهنده شدم و می خواهم از علوم شما استفاده کنم. آری، این شخص خیال کرد که کار امام(ع) تقیّه است، البته احيانا احتمال تقیّه هم هست، لذا می گوید: «فَسَكَنْتُ نَفْسِي فَعَلِمْتُ اَنْ ذَلِكُمْ مِنْهُ تَقِيَّهٌ قَالَ: ثُمَّ التَفْتُ اِلَى فَقَالَ لِي: يَا بِنِ اشِيْمِ اِنَّ اللّٰهَ عَزَّوَجَلَّ فَوَّضَ اِلَى سَلِيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ فَقَالَ: «هَذَا عَطَاؤُنَا فَاَمْنٌ اَوْ اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» وَ فَوَّضَ اِلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَالَ: «مَا آتَاكُمْ الرَّسُوْلُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» فَمَا فَوَّضَ اِلَى رَسُوْلِ اللّٰهِ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَدْ فَوَّضَهُ اِلَيْنَا» مِنْ اَرَامِشْ يَافِتْمِ وَ دَانَسْتِمِ كِهْ اَيْنِ كَارِ اِمَامِ(ع) تَقِيَّهٌ اِسْت. اَنْ گاه امام به من توجّه کرد و فرمود:

ای پسر اشیم. خداوند متعال آن چه را که به داود داده بود به سلیمان تفویض کرد و فرمود: این بخشش ماست، آن را بی شمار ببخش یا نگه دار، بسیاری از معارف را خدا به پیامبرش تفویض کرد و فرمود: «آن چه را که رسول به شما داد بگیرید و آن چه را که نهی کرد از آنها پرهیز کنید» سپس هر چه را که خدا به پیامبر داد اختیار آن را در اختیار ما قرار داد. روایت هشتم: روایت دیگری را هم از امام باقر (س) زراره نقل می کند که «انّ الله عزوجل فوّض نبيّه امر خلقه لينظر طاعتهم ثم تلا هذه الآيه ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا؛ خداوند متعال مردم را به نبی اش (ص) واگذار کرد، سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت کرد که ما آتاکم الرسول...». روایت هفتم: فضیل ابن یسار می گوید که: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول لبعض أصحاب قيس الماصر انّ الله عزوجل اّذّب نبيّه فاحسن اّدبه فلّمّا اكمل له الادب قال: «انك لعلی خلقٍ عظیم» خداوند متعال، پیامبرش را تأدیب کرد و پرورش داد و هنگامی که ادب در وی به مرحله کمال رسید فرمود: «همانا تو صاحب خلق عظیمی». معلوم می شود خلق عظیم تنها این نیست که انسان خوش اخلاق باشد، بلکه ملکات علمی، کیفیت کشورداری هم جزء خلق عظیم است و گرنه ارتباطی ندارد که بفرماید خدا او را تأدیب کرد و به اخلاق عظیم رساند بعد امر مردم را به او واگذار کرد در احکام و حکومت هر دو: «ثم فوّض اليه امر الدّين و الامّه». از این عبارت «امر الدّين و الامّه» معلوم می شود که «ما آتاکم الرسول» اطلاق دارد و احکام و

مسائل حکومتی هر دو را شامل می شود. «امر الدین و الامه لیسوس عباد» امر دین و امت به او واگذار شد تا بندگان خود را سیاست کند. این همان است که: دیانت عین سیاست است. چون در روایت قبل هم داشتیم که هر چه برای پیامبر است در اختیار ائمه علیهم السلام است، پس ائمه هم «لیسوسوا عبادالله» می شود، از همین رو است که در زیارت جامعه می خوانیم «یا ساسه العباد». و در بیان نورانی حضرت امیر(س) در نامه ای که برای معاویه نوشت فرمود: «و متی کنتم یا معاویه ساسه الرعیه» شما کی سیاستمدار بودید کجا درس سیاست خواندید چه کسی قدرت سیاست عباد را به شما داد. معلوم می شود آن چه را که امویان داشتند اصلاً سیاست نبود سفاقت بود. در این جا امام صادق(ع) فرمود: ثم فوض الیه امر الدین و الامه لیسوس عباده فقال عزوجل «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا». چرا رسول الله مَفوض است چون مسدّد و مؤید است، اول خدا خوب با فرشته غیب او را تسدید کرد و تأیید کرد بعد کارها را به او واگذار کرد. روایت هشتم: باز در همان تفسیر نورالثقلین ذیل آیه کریمه «ما آتاکم الرسول فخذوه» آمده است که زراره می گوید: من از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که فرمودند: «ان الله تبارک و تعالی فوض الی نبیه امر خلقه لینظر کیف طاعتهم» خدای سبحان امر مخلوق ها را به نبی اش واگذار کرد تا نظر کند ببیند که مردم در برابر امر رسول صلی الله علیه و آله چه می کنند، بعد به این آیه استدلال کرد

که: «ما آتاکم الرّسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتھوا». در جمع شیعیان خاص نیازی به قرائت آیه نبود، ولی اگر در مجلس، بیگانه ای بود یا در مجلس، خواص حضور داشتند، برای تعلیم خواص به آیات قرآن استدلال می کردند. روایت نهم: اسحق بن عمیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: «ان الله تبارک و تعالی اذّب نیبه فلما انتهى به الی ما أراد»، خداوند متعال، پیامبرش را تأدیب کرد و وقتی ادبش به کمال رسید به او فرمود: «انک لعلی خلقٍ عظیم» سپس امر دین را به او واگذار کرد: ففوّض الیه دینه بعد از آن فرمود: «و ما آتاکم الرّسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتھوا». پس کریمه «انک لعلی خلقٍ عظیم» نشانه کمال ادب است و کریمه «و ما آتاکم الرّسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتھوا» نشانه تفویض دین است، این دو آیه دلیل آن دو مدعا است. «و ان الله عزوجل فرض الفرائض و لم یقسّم للجّد شیئا» خداوند منان در مسأله ارث برای ورثه فریضه ای مشخص کرده است. ارث را فریضه می گویند تا کسی خیال نکند فقط توصیه است، چون در بعضی از آیات آمده است: «یوصیکم الله». در ذیل همان آیات ارث هم آمده است که: «فریضه من الله» لذا مسائل ارث را برای این که کسی خیال نکند قابل گذشت است به فرایض یاد می کنند و احیاناً از بحث های ارث به عنوان فرض و فریضه یاد می کنند. در مسأله ارث برای جّد چیزی در قرآن مشخص نشد اما «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اطعمه السّدس» رسول خدا (ص) برای جّد در بعضی

موارد یک ششم فرض کرده است، این، جزء فرض النبى است. «فاجاز الله جل ذكره له ذلك» آن چه را که رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم به عنوان میراث جدّ قرار داد، خدا امضا کرد و ذلك قول الله عزوجل: «هذا عطاءنا فامنن أو امسك بغير حساب» آن چه که برای سلیمان بود، برای رسول خدا با اضافاتی هست. روایت دهم: باز از امام صادق سلام الله عليه است که: «ان الله عزوجل اذّب رسوله حتى قومه على ما اراد» تا آن را مُتدوّن کرد و قائم قرار داد بر آن چه را که خودش می خواهد «ثم فوض اليه فقال عز ذكره: ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا فما فوض الله الى رسوله فقد فوضه الينا». در بررسی این روایات این نکته مهم را هم در نظر داشته باشید که در جمع بندی نهایی به این نتیجه می رسیم که آن چه به رسول خدا رسیده به ائمه عليهم السلام هم رسیده است، یعنی: «ما آتاكم اهل البيت فخذوه و ما نهوكم عنه فانتهوا». این نکته دقیق را از قرآن هم می توان استفاده کرد. روایت یازدهم: زید شحام است می گوید: از امام صادق سلام الله عليه سؤال کردم که معنای آیه «هذا عطاؤنا فامنن أو امسك بغير حساب» یعنی چه؟ فرمود: «اعطى خدای سبحان سلیمان را مُلكاً عظيماً ثم جرت هذه الآية فى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فكان له ان يُعطى ما شاء و يمنع من شاء ما شاء و اعطاه افضل ممّا اعطى سلیمان بقوله

''' ما آتاكم الرسول

فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا^{۱۱۱۱} این هم یک دسته از روایات است که می فرماید آیه «ما آتاکم الرَّسُولُ...» بالاتر از آیه «هذا عطاؤنا فامنن أو امسک بغیر حساب» است، چون از کریمه «هذا عطاؤنا فامنن أو امسک بغیر حساب» غیر از اختیار در کارهای اجرایی چیز دیگری استفاده نمی شود، اما از کریمه «ما آتاکم الرَّسُولُ...» هم اختیار در کارهای اجرایی استفاده می شود و هم اختیار در کارهای قانون گذاری. از همین رو است که از آیه «هذا عطاؤنا فامنن أو امسک بغیر حساب» فقط حکومت را شامل می شود. لذا در برخی از این روایاتی که نقل کردیم «ما آتاکم الرَّسُولُ» بالاتر از «هذا عطاؤنا فامنن أو امسک بغیر حساب» است. روایت دوازدهم: زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که: «سمعتہ یقول انّ النّبی لایوصف و کیف یوصف عبداً احتجب الله بسبع ای احتجبه الله بسبع حجاب». این عبادی که حدّ اقلّ به هفت حجاب نوری محجوب است و از فرشته ها محجوب است، نمی توان او را برای دیگران توصیف کرد، چون در قضیه معراج جبرئیل سلام الله علیه می گوید: من به جایی رسیدم که بین من و آن جایی که حضرت عبور می کرد، دریاهایی از نور بود، من به ساحل این دریا رسیدم، از آن به بعد دریاهایی از نور بود، از آن به بعد دیگر من نمی دانم او کجا رفت، چه گفت و چه شنید؟ از آن به بعد را می گویند حجاب نوری، حجاب نوری این است که انسان وقتی به جایی برسد که یک مطلب را نفهمد، خود آن مطلب علمی می شود حجاب. در مناجات شعبائیه هست که خدایا توفیق بده تا دل

من روشن بشود و حجاب های نور را برطرف کند. اگر کسی پشت این دیوار را نمی بیند برای این است که این دیوار حجاب ظلمانی است اما اگر کسی دو مقدمه علمی را نمی فهمد که به نتیجه برسد و حلّ این مقدمات برای او مشکل است اینها حجاب نوری است. اگر انسان باید یک قاعده فقهی را بفهمد تا یک مطلب فقهی را درک کند و درک این قاعده برای او میسر نیست، این قاعده برای او حجاب است، چون باید این قاعده را بشکافد تا به آن فتوا برسد و حال آن که شکافتن قاعده مقدورش نیست، این قاعده هم یک امر علمی است، علم یک حجاب ظلمانی نیست بلکه یک حجاب نوری است. درجات کمال هم همین گونه است؛ مثلاً اگر کسی خواست به مقام رضا برسد تا توکل را طی نکند به مقام رضا نمی رسد و گذراندن مقام توکل کار مشکلی است، خود توکل می شود حجاب نوری. خلاصه، حضرت می فرماید عبدی که به هفت حجاب محجوب شد نمی توان او را شناخت. شاید مقصود از این هفت، هم کثرات باشد نه عدد هفت بالخصوص. در ادامه حضرت فرمود: «و جعل طاعته فی الأرض کطاعته فی السماء» همان طوری که اطاعت رسول در آسمان ها واجب است، در زمین هم لازم است. دلیل این که رسول مفترض الطاعه است این است که **ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا** و من اطاع هذا فقد اطاعنی و من عصاه فقد عصانی و فوض الیه» خدای سبحان کار دین را به رسولش واگذار کرد. روایت سیزدهم: روایت دیگر از جابر است که از امام باقر سلام الله علیه رسیده

است که: «سارعوا الی طلب العلم، فوالمدی نفسی بیده لحدیث فی حلال و حرام يأخذه عن صادق خیر من الدنيا و ما حملت من ذهب و فضه» حدیثی را که یک انسان محقق و طالب علم از یک محدث صادق بشنود بهتر از دنیاست و همه چیزهایی که دنیا او را در بر دارد، زیرا مال دنیا رفتنی است ولی آن حدیث ماندنی است. «و ذلك ان الله يقول: ^{۱۱۱۱} ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتھوا ^{۱۱۱۱} و ان کان علی علیہ السلام لیأمر بقراءه المصحف» گرچه حضرت امیر سلام الله علیه فرمود قرآن بخوانید ولی ما در عین حال که می گوئیم قرآن بخوانید می گوئیم حدیث را هم یاد بگیرید، دلیل یاد گرفتن حدیث آیه «ما آتاکم الرسول» است. پس این آیه از ادله حجیت سخن رسول خدا است. روایت چهاردهم: زید شحام از امام صادق سلام الله علیه نقل می کند که چیزی را خدا به انبیا گذشته نداد مگر این که مشابه آن را به رسولش داد، درباره سلیمان فرمود: «فامنن او امسک بغير حساب» امیرا درباره رسولش فرمود: «ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتھوا». روایت پانزدهم: جابر از امام باقر علیه اسلام نقل می کند که: «کیف لایکون له من الامر شیء و قد فوض الله الیه ان جعل ما احل فهو حلال و ما حرم فهو حرام قوله: ^{۱۱۱۱} ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتھوا ^{۱۱۱۱}». هرچه را که رسول خدا حلال یا حرام کرد، حلال خدا و حرام خداست. روایت شانزدهم: روایت دیگر را کتاب «خصال» از سلیمان بن قیس نقل می کند، گرچه در سندش سخنی هست

امریا روایات دیگر آن را تأیید می کند، فرمود: «و ان امر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم مثل القرآن ناسخ و منسوخ، و خاص و عام، و محکم و متشابه، و قد يكون من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الكلام له و جهان، كلام عام و كلام خاص مثل القرآن و قد قال الله تعالى في كتابه ^{'''}فما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا^{'''} فيشته على من لم يعرف و لم يدر ما عنى الله به و رسوله». سخن رسول خدا مثل قرآن ناسخ و منسوخ، خاص و عام و محکم و متشابه دارد، کسی که اهل فن نیست نمی داند که منظور این عام و خاص چیست، باید آشنا به فن باشد تا این خاص را با عام و مطلق را با مقید دیگر هم آهنگ کند. روایت هفدهم: روایت دیگر از «عیون اخبار الرضا» از امام هشتم سلام الله علیه است که فرمود: «لا تُرخص فيما لم يرخص فيه رسول الله و لا تأمر بخلاف ما أمر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الا لعله خوف لاضروره و ان تستحل ما حرم رسول الله او تحرم ما استحله رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فلا يكون ذلك أبدا لانا تابعون لرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و رسول الله تابع لامر ربه عزوجل مسلم له و قال الله عزوجل: ^{'''}ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا^{'''}». فرمود: آن چه را که پیامبر اجازه نداده، اجازه نده و به خلاف آن چه که پیامبر (ص) امر کرده، فرمان مده

مگر از روی خوف یا ضرورت. و آن چه را که پیامبر حرام کرده، حلال بدان و آن چه را که حرام کرده، حلال بشمار، چون ما تابع فرمان رسول خدا(ص) هستیم و رسول، خود هم تابع امر خدا است و خداوند فرموده است آن چه را که پیامبر می دهد بگیری و آن چه را که نهی می کند واگذارید». روایت هجدهم: آخرین روایتی که نورالثقلین نقل می کند از روضه کافی است. خطبه ای از حضرت امیر سلام الله علیه است که در آن خطبه می فرماید: «و ما آتاکم الرّسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا، واتقوا الله فی ظلم آل محمّد انّ الله شدید العقاب لمن ظلمهم». مفهوم تفویضتفویض و واگذاری یعنی چه؟ آیا این همان تفویض مصطلح است یا معنای دیگری دارد؟ در این باره باید گفت که پیامبر(ص) و ائمه علیهم السلام مؤید به روح القدس بوده اند، از این رو هیچ گونه خطا و لغزشی در ابلاغ دین خدا و بیان احکام نداشتند، لذا آن چه را که می گفتند خداوند متعال، تنفیذ می فرمود و اجازه می داد چنان که در روایت آمده است: «انّ رسول الله(ص) کان مسددا موقفا مویدا بروح القدس». روح القدس هم یک فرشته جدا نیست. بابی است که ائمه علیهم السلام مؤید به روح القدس اند، و در این باب روح القدس معنا شده است؛ به این صورت که روح القدس فرشته ای جدا از روح انسان نیست بلکه نظیر روح تأییدی از مراتب ارواح روح انسان کامل است. انسان در این سیر یا در حدّ حیات حیوانی می ماند و حیوان بالفعل و انسان بالقوه می شود مثل آن هایی که «کالانعام بل هم اضلّ» هستند،

یا نه انسان بالفعل است و به آن درجه ای می رسد که روح القدس از مراتب عالیه روح او است نه این که یک شیء بیرونی و جدا از جان وی باشد. روایاتی که می گویند ائمه علیهم السلام به پنج روح مؤیدند و دارای ارواح خمسند اند این مسئله را به خوبی تأیید کرده اند. در اصول کافی آمده است که: «لا یزل و لایخطی ء فی شیء ء ممّا یسوس به الخلق» ائمه در سیاست هایی که با آن خلق را اداره می کنند هیچ لغزشی و اشتباهی ندارند «فتأذب بآداب الله ثم ان الله عزوجل» نمونه ها را ذکر کرد و فرمود: در نماز، فرض الله و فرض النبی، هر دو با هم هست، فرض الله و فرض النبی در مسافرت و در وطن با هم فرق می کنند. فرمود: «فرض الصلوه رکعتین رکعتین عشر رکعات فأضاف رسول الله (ص) الی الركعتین رکعتین، و الی المغرب رکعه فصارت عدیل الفریضه لایجوز ترکها الا فی السفر». این فرض النبی مثل فرض الله قابل ترک نیست مگر در سفر آن هم یک رکعت نماز مغرب در سفر و حضر هر دو محفوظ است «وافرد الركعه فی المغرب فترکها قائمه فی السفر والحضر فاجاز الله عزوجل له ذلك کله» حالا- خود این روایات را ملاحظه فرمایید تا در خود این روایات شاهدی استنباط شود که منظور آن تفویض مصطلح محال نیست سخن از اجازه است هر کاری اینها کردند خدا تنفیذ و تأیید می کند، نه این که خداوند، کار را رها می کند و به دست رسول می سپارد. اگر تفویض به معنای مصطلح باشد؛ یعنی این که خدا کارها را، چه در تشریح چه در تکوین، و حتی در

ذره ای از ذرات تشریح یا تکوین به موجودی از موجودات واگذار کند و خود هیچ نقشی نداشته باشد، طبق دو برهان عقلی مستحیل است و روایات فراوانی هم او را نفی کرده اند. پس سخن از اجازه و تنفیذ است نه تفویض «فاجاز الله عزوجل له ذلك» تا خدا امضا و تجویز و تنفیذ نکند، هیچ کاری، چه در تکوین و چه در تشریح، پا نمی گیرد. «فصارت الفریضه سبع عشر رکعه، ثم سن رسول الله (ص) النوافل اربعا و ثلاثین رکعه مثل الفریضه» نوافل دو برابر فریضه است. فاجاز الله عزوجل له ذلك خدا تنفیذ کرد و اجازه داد و امضا کرد. «والفریضه والنافله احدی و خمسون رکعه» فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت اند، «منها رکعتان بعد العتمه جالسا» عتمه همان عشاء است «تعدُّ برکعه مکان الوتر». درباره روزه هم همین طور است «و فرض الله فی السنه» خداوند متعال در طول سال، روزه یک ماه را واجب کرد و آن هم رمضان است، اما رسول خدا (ص) روزه دو ماه را مستحب کرد که روزه مستحب، دو برابر روزه واجب است، هم چنان که نماز مستحب دو برابر واجب است. و فرض الله فی السنه صوم شهر رمضان، و سن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صوم پیامبر (ص) روزه ماه شعبان را مستحب کرد و سه روز از هر ماه را که دو تا چهارشنبه و یک پنجشنبه یا بالعکس است (ده تا سه روز، سی روز می شود) پس جمعا روزه مستحبی، شصت روز می شود. دو برابر روزه واجب است مثل این که نوافل مستحبی دو برابر فریضه است: «و ثلاثه ایام فی کل شهر مثل الفریضه

فاجاز الله عزوجل له ذلك». «و حرم الله عزوجل الخمر بعينها و حرم رسول الله المسكر من كل شراب فاجاز الله له ذلك» خداوند متعال خود خمر را تحریم کرد، اما رسول الله، غیر از این، هر مسکری را حرام کرد، و خداوند متعال آن را تنفیذ فرمود. «و عاف رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم اشياء و كرهها ولم ينه عنها نهى حرام، انما نهى عنها نهى اعافه و كراهه ثم رخص فيها فصار الاخذ برخصته واجبا على العباد». بعضی از چیزها را حضرت رسول الله مکروه کرده خدا همین مکروه را امضا کرد و فرموده باید به عنوان مکروه تلقی کنید نه به عنوان واجب یا حرام یا مستحب و مانند آن، «كوجوب ما يأخذون بنهيه و عزائمه و لم يرخص رسول الله (ص) فيمانهاهم عنه نهى حرام و لا فيما امر به امر فرض لازم». رسول خدا در محدوده کار خدا دخالت نکرد آن جایی را که خدا اجازه داد به اذن خدا بعضی از چیزها را مستحب و یا بعضی از چیزها را مکروه کرده است «فكثير المسكر من الاشربة نهى حرام لم يرخص فيه لاحد، و لم يرخص رسول الله (ص) لاحد تقصير الركعتين التين ضمهما الى ما فرض الله عزوجل بل الزمهم ذلك الزاما واجبا لم يرخص لاحد في شىء من ذلك الا للمسافر» که در حال سفر آن رکعتین اخیرتین را باید ترک کرد «و ليس لاحد ان يرخص ما لم يرخصه رسول الله (ص) فوافق امر رسول الله امر الله و نهيه نهى الله عزوجل». پس سخن از تفویض نیست بلکه تنفیذ است؛ یعنی هر کاری که رسول الله پیش نهاد داد خدا امضا کرده، لذا خدایی شده

است. «ووجب على العباد التسليم له كالتسليم لله تبارك و تعالی» یعنی بر بندگان واجب است که تسلیم این فرمان ها شوند، هم چنان که تسلیم دستورهای الهی اند.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

